



# سیاست جدید امپریالیزم و بازتاب آن در ایران

از سری آموزشهای سیاسی (۱)

سازمان مجاهدین خلق ایران



# زمامداری کارتر

سیاست جدید امپریالیسم

و

بازتاب آن در ایران



www.KetabFarsi.com



- \* زمامداری کلاثر . . . . .
- \* از سری آموزشهای اساسی (۱)
- \* انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
- \* مردان ۵۸
- \* حق طبع محفوظ

## فهرست

۷	نوضیحی بر انتشار جزوه حاضر
	فصل اول
۱۳	خلاصه‌ای از اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران از سال ۳۲ تا ۵۵
۱۳	تفاوت امپریالیسم امریکا و انگلیس در رابطه با کشورهای جهان سوم
	بافت التقاطی طبقه حاکم ( بورژوا - ملاک ) در ایران ، از
۱۸	مشروطه تا اصلاحات ارضی
۱۹	اصلاحات ارضی
۲۰	چرخش تاریخی شاه
۲۲	موضع نیروهای ملی در قبال امینی
۲۳	زمینه چینی برای اجرای اصلاحات و نحوه اجرای آن
۲۴	اصلاحات ارضی ، مراحل و نحوه اجرای آن
۲۴	۱ - مرحله اول
۲۵	۲ - مرحله دوم
۲۸	۳ - مرحله سوم
۲۹	آیا اصلاحات ارضی یک رفرم بود یا اینکه مضمون انقلابی داشت
۳۰	کاهش پتانسیل انقلابی روستا بعد از رفرم
۳۲	هدف درجه اول امریکا از اصلاحات
۳۳	تغییراتی را که اصلاحات ارضی در رابطه با اقشار و طبقات اجتماعی باعث شد



## بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

### توضیحی بر انتشار جزوه حاضر

چنانکه میدانیم در یک مبارزه<sup>۱</sup> ضد امپریالیستی، شناخت دشمن اصلی (امپریالیسم و پایگاههای اقتصادی - اجتماعی اش)، و اتخاذ خط مشی و استراتژی متناسب برای غلبه بر این دشمن غدار و جهانخوار، ضرورتی حیاتی دارد. زیرا اوج گیری مبارزات و انقلابات خلقی از یکطرف (که باعث غنی شدن تجارب ضد خلقی امپریالیسم ورژیم های وابسته در برخورد با این انقلابات میشود)، و رشد سریع و غول آسای تکنیکی و اقتصادی امپریالیسم از طرف دیگر، مبارزات ضد امپریالیستی در مرحله کنونی را، از پیچیدگی خاصی برخوردار می کند. لذاست که مشاهده می کنیم که در جریان مبارزات آزادیبخش خلق های تحت ستم در مرحله کنونی، نقش عنصر آگاهورهبی کفنده بسیار بارز و چشمگیر است، و روز بروز نیز تأثیر این عامل در مبارزات فوق - الذکر بیشتر می شود.

نیروی پیشتاز و رهبری کننده، بایستی از طریق شناخت عمیق و عینی دشمن اصلی، مشخص نمودن پایگاههای اجتماعی، اقتصادی و نظامی آن در کشور تحت سلطه، و همچنین روشن نمودن وضعیت تمامی نیروها و طبقات اجتماعی (یعنی اردوی خلق و ضد خلق)، صحیح ترین شیوه حل تضاد اصلی را مشخص کرده، و سرانجام با اتخاذ تاکتیک های متناسب با شرایط (البته در کادر اصول استراتژیک)، مبارزه و انقلاب را به ثمر رسانده و پیروز گرداند.

طبیعی است که انجام این مهم الزاماً "در پرتو استفاده از تجارب و دستاوردهای انقلابی و مبارزاتی خلق های تحت ستم، در مبارزه بر علیه امپریالیسم جهانخوار، و همچنین شناخت شیوه ها و تاکتیک های امکان پذیر است، که امپریالیسم برای ادامه و استمرار سلطه استثمار گرانه اش بر خلق های تحت ستم، اتخاذ می کند.

در غیر این صورت، همانطوریکه تاریخ معاصر گواه است، بسیاری از مبارزات

مردمی، که اگرچه در اثر فداکاری‌ها و جانبازی‌ها، موفق شده‌اند امپریالیسم را بطور موقت عقب بنشانند، ولی بعلت نداشتن شناختی عمیق از ماهیت دشمن، پایگاه اقتصادی - اجتماعی‌اش و تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی که برای تأمین حیات استثمار - گرانه‌اش برمی‌گزینند؛ نتوانسته‌اند از بازگشت مجدد دشمن با طرق و وسائل مختلف (کودتا و اعمال قدرت نظامی و...)، ممانعت کرده، و به سلطه او بر کشور بطور نهائی و قاطع خاتمه دهند.

بهمین دلیل بود که سازمان نیز از همان آغاز فعالیتش، شناخت دینامیک و همه‌جانبه دشمن اصلی و تاکتیک‌ها و شیوه‌هایش را، یکی از کارهای عمده خود تلقی میکرد، و در این جهت انرژی و نیروی لازم را نیز مصروف میداشت.

بعدها سرکوبی خونین قیام مردمی ۱۵ خرداد، که در حقیقت بمثابه گورستان فرمیسم و شیوه‌های صرفاً "سیاسی مبارزه‌بود؛ مبارزه" ضد امپریالیستی در عالی‌ترین شکل خود (مبارزه مسلحانه)، در میهن ما آغاز شد، و پیش‌گامان و پیش‌آهنگان جان برکف خلق، برای شکست بن‌بست مبارزات گذشته، دست به اسلحه برده، و اشکال نوین مبارزه را پی‌ریختند.

تا سال (۵۶ - ۵۵) (بعدها روی کار آمدن کارتر و بازتاب سیاست جدید امپریالیسم در ایران)، بعلت حاکمیت مطلق دیکتاتوری که راه را بر سایر اشکال مبارزه بطور کامل می‌بست (اشکال فرعی مبارزه)؛ مبارزه مسلحانه علیرغم تمامی نوسانات و فراز و نشیب‌هایش ادامه داشت.

در این اوان اوج‌گیری مبارزات ضد امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه، و شکست فضاحت بار امپریالیسم امریکا در ویتنام، طراحان سیاست امپریالیستی راه جمع‌بندی مسائل داخلی و خارجی کشاند.

امپریالیسم به این نتیجه رسید، که دیگر صرفاً "از طریق شیوه‌های نظامی (سرکوب خلق‌های تحت ستم)، نمی‌تواند سلطه استثمار گرانه و بهره‌کشانه خود را بر خلق‌های محروم ادامه داده، و از این طریق بغایش را تأمین نماید.

سیاست جدید امپریالیسم در رابطه با کشورهای تحت سلطه، خود را در شعار بظاهر مردمی و بشردوستانه؛ "حقوق بشر" نشان داد. حقوق بشر چیزی جز تحت فشار قرارداددن کشورها و رژیم‌های دیکتاتوری، برای کم‌کردن فشار و تخفیف جوخفقان و دیکتاتوری، و دادن یکسری آزادی‌های سیاسی نبود. آزادی‌هاییکه در پرتو آن امپریالیسم بتواند وضعیت انفجاری و انقلابی کشورهای تحت سلطه را تخفیف داده، و با ایزولاسیون و به انفراد کشاندن نیروهای رادیکال و انقلابی (جنبش مسلحانه)،



کشورهای تحت سلطه را تحت کنترل درآورده، و نگذارد که آنها از اردوگاه امپریالیستی خارج شوند.

سیاست فوق‌الذکر طبعاً آثار خاص خود را در کشورهای وابسته (البته بسته بدرجه وابستگی) بجا گذاشت؛ که کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبود. لذاست که از همان آغاز زمامداری کارتر در امریکا، ما شاهد ایجاد تغییرات و تحولاتی در ایران هستیم (روند لیبرالیزاسیون و ایجاد فضای با اصطلاح باز سیاسی).

سازمان ما نیز از همان آغاز، به تحلیل تحولات تازه نشست، تا بتواند با شناخت سیاست جدید امپریالیزم و بازتاب آن در ایران، متناسب‌ترین شیوه را برای برخورد با شرایط و تحولات جدید اتخاذ نماید. این تحلیل، گذشته از دیدگاه‌های عام و کلی که ضرورت برخورد با این مسأله را ایجاب میکرد، در رابطه با شرایط خاص جنبش مسلحانه در میهن ما، اهمیتی حیاتی داشت. زیرا این تحولات درست در شرایطی در جامعه ما به وقوع می‌پیوست، که جنبش مسلحانه در اثر ضربات و شکست‌هایی که متحمل شده بود (در رأس آن ضربه خیانت بار اپورتونیست‌های چپ‌نما)، با مسائل و مشکلات متعددی روبرو بود (خطر آنارشیزم از یکطرف و سیاسی - کاری و پشت‌کردن به قهر انقلابی از طرف دیگر) (۱)، بخصوص که همزمان با ضربه اپورتونیستی یک جریان راست ارتجاعی نیز (که بطور زودرس در اثر ضربه بارز شده بود)، در صحنه مبارزات اجتماعی خلق ما ظاهر شده بود. تمامی این مسائل فضائی را ایجاد کرده بود، که اگر از طرف نیروها و سازمان‌های مسلح و پیش‌تاز با آن برخورد درستی صورت نمی‌گرفت، از طرفی ممکن بود خطر رویارویی و درگیری جنبش مسلحانه با جریانی که خواستار آزادی‌های سیاسی بود (جنبش دموکراتیک) پیش بیاید، و از طرف دیگر جنبش مسلحانه در معرض سیاسی کاری صرف و فرمیسم واقع شود.

آموزش بحث حاضر از اواخر سال ۵۵ (روی کارآمدن کارتر)، در درون سازمان شروع شد، و در ادامه بحث‌ها و همگام با تحولات، در مهرماه ۵۶ بصورت مدون درآمد. ولی بدلائل متعددی که اهم آنها، دلیل امنیتی در دوران خفقان است، انتشار آن بتعمیق افتاد.

اما در شرایط حاضر، علت انتشار این بررسی و تحلیل از این جانشی می‌شود، که اگرچه خلق ما توانسته است، در اثر مجاهدت‌ها و مبارزاتش (که از رهبری قاطع آیت‌اله خمینی نیز برخوردار بود)، رژیم منفور و ضد خلقی پهلوی را واژگون سازد؛

(۱) در این مورد، در متن توضیح بیشتری داده خواهد شد.

ولی هنوز دشمن جهانخوار و ضد مردمی (امپریالیسم) در این میهن مغلوب نشده، و بطرق مختلف سعی در حاکمیت مجدد دارد؛ که ما هر روز شاهد توطئه‌ها و دسیسه‌های امپریالیسم و دست‌نشانده‌گانش می‌باشیم.

لذا امیدواریم که بحث حاضر بتواند، در این مسیر (در مسیر مبارزه بی‌امان ضد امپریالیستی)، برای افراد و عناصر مسئول و مبارز قابل استفاده باشد.

در جزوه حاضر سعی شده بطور خلاصه و محوری، تحولات ایران از سال ۳۲ تا روی کار آمدن کارتر، اوضاع اقتصادی و سیاسی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم تا روی کار آمدن کارتر، خطوط سیاسی جدید امپریالیسم، بازتاب این سیاست در ایران، و تحولاتی که بعد از این در ایران به وقوع پیوسته تا مسافرت کارتر به ایران (و خود مسافرت کارتر)، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. ادامه تحولات تا سقوط رژیم منفور شاه خائن، در جزوات دیگری در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

لازم به یادآوریست که چون این بررسی‌ها خلاصه و محوری، و در ضمن با قید فوریت صورت گرفته، ممکن است دارای اشکالاتی نیز باشد، که خوانندگان در اصلاح و تکمیل آن‌ها رایاری خواهند کرد. لیکن بلحاظ آشنایی با کل تحلیل و موضع‌گیری‌های ناشی از آن، بهر حال چاپ آنرا ضروری شمردیم.

در رابطه با اشکالات احتمالی مهمترین نکته این است که، وقایع و سیر بعدی جریان‌ها نشان داد، که سازمان ما علی‌رغم اینکه در تحلیل و بررسی‌اش از تحولات داخل ایران (بعد از روی کار آمدن کارتر)، خطوط و سیر کلی جریان‌ها را به خوبی پیش‌بینی کرد، ولی کمیت و سرعت تحولات را به آن شکلی که در عمل واقع شد پیش‌بینی نکرده بود. این نقیصه ناشی از این بود که علی‌رغم اتکاء به قهر انقلابی در مواجهه با رژیم پوسیده شاه، به عمق این پوسیدگی باز هم چنانکه باید بهای کافی داده نشده بود. البته این درست است که سازمان ما از آغاز فعالیتش برخلاف بسیاری از گروه‌های انقلابی دیگر، هرگز در وجود و آمادگی شرایط عینی انقلاب، که مشخص اوج پوسیدگی رژیم و رشد تضاد میان خلق و ضد خلق است، تردید نکرده بود. این درست است که ما پیوسته هرگونه تردید در آمادگی شرائط مزبور از جانب روشنفکران انقلابی را، به منزله عیوب ذهنی گرایانه آنها محکوم کرده بودیم؛ اما جریان عمل نشان داد که ما خود نیز علی‌رغم تکیه به قهر انقلابی (در

حل تضاد خلق و ضد خلق، که مبین نهایت درجه پوسیدگی رژیم حاکم است)، باز هم بخاطر فقدان ارتباطات گسترده علنی با توده‌های مردم، و نداشتن اطلاعات مکفی از تضادهای درونی رژیم در آن جو خفقان آریامهری، پوسیدگی و سرعت واژگون

شدن نظام مزبور را ، چنانکه باید ارزیابی نکرده بودیم . به عبارت دیگر ما چنانکه باید شتاب حرکت تحولاتی را که به سقوط رژیم شاه منجر شد ، در حسابهای قطعی خود نگنجانده بودیم .

البته بدیهی است که هرکس با شرایط پیچیده ایران بطور اخص ، و عوامل و فاکت‌های متعددی که در یک تحلیل سیاسی بطور اعم دخیلند ، کمترین آشنائی داشته باشد ؛ به خوبی میدانند که داشتن چنین حسابهای قطعی از پیش‌مشخص ، در بسیاری موارد محال و ناشدنی است . بخصوص که باید تأکید کرد که در ارزیابی مجدد موضعگیریهای خود طی این مدت ، هیچ ایراد اصولی نیافتیم . از طرف دیگر سرعت تحولات ، الزاما " فرصتی برای جبران نقائص سیاسی - تشکیلاتی انقلاب ما باقی نمی‌گذاشت ، و از این نظر ما نمی‌توانستیم همه چیز را فدای " سرعت " کنیم . به عکس از آنجا که " صحت " تحول نیز مد نظر ما بود ، و نقایص فوق‌الذکر اجبارا " در گامهای بعدی سرباز می‌نمود (کما اینکه کرده است) ؛ لذا مبارزه ضد دیکتاتوری را بطور انقلابی ، با ماهیت و جوهر منطقی ضد امپریالیستی‌اش پیوند زده ، و مواضعمان را بر آن اساس تنظیم می‌کردیم .

بهر حال ، غرض از این توضیحات این است که از اشکالات تحلیل ما نباید چنین نتیجه گرفته شود ؛ که مبارزه مسلحانه ، تاکتیک و شیوه مناسبی برای غلبه بر دشمن و تضاد اصلی نبوده ، و سازمانهای پیشتاز مسلح ، " بود و نبود " شان بی تفاوت بوده است . زیرا همانطور که بیان کردیم ، مبارزه ضد امپریالیستی ما هنوز به فرجام نرسیده است ؛ اگرچه ما بتوانیم بطور مقطعی و تاکتیکی نیز حاکمیت سیاسی را به چنگ آوریم .

مجاهدین خلق ایران

تیرماه ۵۸



## فصل اول

خلاصه‌ای از اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران  
از سال ۳۲ تا آغاز تحولات اخیر ( و روی کار آمدن کارتر ) ، همراه با بررسی نفوذ و  
سیاست آمریکا در ایران و چگونگی ارتقاء آن به امپریالیسم برتر

تفاوت امپریالیسم آمریکا و انگلیس در رابطه با کشورهای جهان سوم  
اگر چه موضوع فوق در یکی از نشریات سازمان ( ۱۵ خرداد ) ، مختصراً  
بررسی شده است ؛ لکن به خاطر حفظ روال این بحث ، و نیز یادآوری مجدد آن ،  
در اینجا هم اشاراتی خواهیم داشت :

این مسأله در چهارچوب شیوه‌های نوین استعماری ، و در قیاس با استعمار -  
کهنه قابل بررسی است . تفاوت عمده امپریالیسم آمریکا و انگلیس ، در رابطه با  
پایگاه طبقاتیشان در کشورهای زیر سلطه ، در این است که انگلیسها به فتودالیت  
متکی بوده‌اند ؛ در حالیکه آمریکا از بورژوازی وابسته حمایت می‌کند . بطور ماهوی  
این تفاوت به این علت است ، که امپریالیسم آمریکا ، با قدرت فزاینده‌ای که در  
صحنه جهانی ، پس از جنگ‌های بین‌الملل اول و بخصوص دوم کسب کرده بود ؛  
اساساً " در مرحله بالاتری از رشد نهایی سرمایه‌داری قرار داشت . همان مرحله‌ای ،  
که مرحله صدور سرمایه نامیده شده ، و لذا بر صدور سرمایه بیش از صدور کالا تأکید  
دارد . این نیز مستلزم تکیه به طبقه بورژوازی در کشورهای تحت سلطه ، و وابسته  
کردن آن به امپریالیسم می‌باشد .

در حالیکه کشورهای استعمارگر اروپایی و بویژه انگلستان ، بخاطر عقب ماندگی  
اقتصادی‌شان از آمریکا ، و همچنین ضرباتی که در طول جنگ متحمل شده بودند ؛  
چنین توانایی را نداشته ، و بیشتر بر صدور کالا متکی بودند . بخصوص که می‌دانیم  
نیاز انگلیس به مواد اولیه کشورهای تحت سلطه ، به هیچ وجه با آمریکا قابل قیاس  
نمی‌باشد . بنابراین اگر چه انگلستان نیز به مرحله سوم رشد سرمایه‌داری ( امپریالیسم )  
پا گذاشته بود ؛ لیکن تأکید بر صدور کالا ( در قیاس با آمریکا ) ، مضافاً " بر مجموعه "

عوامل دیگر، او را با پایگاه‌های اجتماعی فنودالی، در کشورهای تحت سلطه‌اش پیوند می‌داد.

اکنون می‌توان فهمید که چرا آمریکا سعی داشته است، سیستم اقتصادی فنودالی را، که یک سیستم بسته و خودکفای اقتصادی است، از بین برده، و به جای آن نظام بورژوازی وابسته را، در کشورهای تحت سلطه ایجاد کند. در حالیکه انگلستان اساساً "توان ایجاد چنین سیستم‌هایی را نداشته، و لذا بیشتر به سیستم‌های کهنه فنودالی متکی بوده، و بدین ترتیب بیشتر از طریق صدور کالا و غارت منابع اولیه، به استثمار کشورهای تحت سلطه می‌پرداخت (۱).

آمریکا در تضاد خود با انگلیس، و برای اینکه بتواند آن را از مناطق تحت نفوذش خارج کرده و خود جای آن را بگیرد، چنانکه تاریخ نشان می‌دهد ابتدا با جنبش‌های ملی هماهنگی نشان می‌دهد، چون در آن شرایط که امپریالیزم انگلیس ضعیف شده و جنبش‌های ملی و ضد استعماری رشد کرده بود، بهترین شیوه<sup>۶</sup> نفوذ همین بود. منتها به جای تکیه به نیروهای کهنه<sup>۷</sup> فنودالی به منزله<sup>۸</sup> پایگاه طبقاتی، بدلیل خصوصیات ذاتی سیستم اقتصادی، ناگزیر بایستی به سمت ایجاد یک سیستم بورژوازی وابسته حرکت کند، و از طریق آن سلطه خود را اعمال نماید (۲).

خلاصه‌ای از مهمترین اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران از سال ۳۲ تا اصلاحات ارضی و چگونگی ارتقاء امپریالیزم آمریکا به امپریالیزم برتر

همانطور که قبلاً<sup>۹</sup> گفته شد، از شهریور ۲۵ به بعد، آمریکا سعی دارد در تضاد خود با انگلیس، خود را حامی نیروهای ملی (و بطور خاص بورژوازی ملی و نیروهای سیاسی وابسته به آن) نشان داده، و از این طریق، پایگاه اجتماعی خود را در ایران

---

(۱) - مراحل رشد سرمایه‌داری عبارت است از: (۱- تجمع ثروت ۲- صدور

کالا ۳- صدور سرمایه

برای درک بیشتر این مطلب به کتاب‌هایی که در مورد پیدایش و رشد امپریالیزم نوشته شده مراجعه کنید.

(۲) - به کتاب "میراث خوار استعمار" مراجعه شود.

بدست آورد. لیکن چون به علت ماهیت امپریالیستی و ضد خلقی اش، در ضدیت با نیروهای ملی، اساساً "منافع مشترکی با انگلیس داشته و دارد؛ از اینرو وقتی بی به ماهیت ملی مصدق برده، و با موضع قاطع و سازش ناپذیر او مواجه می‌شود (حوالی ۳۰ تیر)، کودتای ۲۸ مرداد را به همدستی انگلیس بر علیه او ترتیب می‌دهد. به این ترتیب آمریکا که پیش از این در تضاد خود با انگلیس، سعی میکرد ماهیت ضد خلقی خود را پوشانده، و با نیروهای ملی همگامی نشان دهد؛ اکنون دیگر این ماسک عوامفریبانه را کنار زده، و بطور آشکار رو در روی این نیروها می‌ایستد، و با تدارک کودتای ننگین ۲۸ مرداد، حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون ساخته، و از آن پس میهن ما در زیر شدیدترین دیکتاتورهای پلیسی جهان قرار می‌گیرد. از این پس، آمریکا بصورت قدرت برتر، در صحنه سیاسی ایران ظاهر میشود، و در اولین قدم می‌تواند ۴۰٪ سهام کنسرسیوم را بدست آورد. تحولات بعدی در ایران تا اصلاحات ارضی، علی‌رغم همه نوسانات در یک جمله: "جریان ارتقاء امپریالیسم آمریکا به امپریالیسم برتر، از طریق تسلط بر مواضع قدرت، و در نتیجه اخراج انگلیسها از مهمترین پایگاههای قدرتشان (ایران) است."

با یک برآورد تقریبی گفته می‌شود، که سرمایه‌گذارهای آمریکا در فاصله سال ۳۲ (بعد از کودتای ۲۸ مرداد) تا سال ۴۰، مجموعاً "بیش از کل مقدار سرمایه - گذاری‌های انگلیس از زمان قاجار تا این تاریخ است (همانطور که گفته شد این یک برآورد تقریبی است)."

در آستانه انعقاد پیمان سنتو (مهر ۳۴)، کابینه زاهدی جای خود را به "علاء" می‌دهد (فروردین ۳۴). علاء یکی از مهره‌های سابقه‌دار انگلیس، و دیپلماتی ورزیده بود. شایع بود که زاهدی علاوه بر سوءاستفاده مالی، با شاه هم تضادهایی داشته، و چه بسا برای قدرت او تهدیدی به حساب می‌آمده است.

بهر حال آمریکا که از آغاز، در صدد ایجاد پایگاه طبقاتی خاص خود در ایران است؛ از وضع موجود، که هنوز پایگاه اقتصادی استعمار کهنه، یعنی مناسبات تقریباً فئودالی (دقیقاً "بورژوا-ملاک) حاکم است ناراضی است. علاء برای تخفیف فشار آمریکا، شعار مبارزه با فساد را مطرح می‌کند، که البته چندان موثر واقع نمی‌شود. فروردین ۳۶ اقبال روی کار می‌آید. تحت فشار آمریکائیکها در زمان اقبال، لایحه مشهور "از کجا آورده‌های" به تصویب مجلسین رسید؛ که هدف آن مبارزه با فساد اداری، و چنانکه آمریکائیکها می‌خواستند تصفیه بوروکراسی ایران بود. ولایحه دیگر "لایحه اصلاحات ارضی" بود. البته به علت ترکیب اجتماعی نیروها در ایران،

و مجلس که زیر سلطه فتودالیته بود، این دو لایحه عملاً "به جایی نرسیده و موثر واقع نشد.

در زمینه سیاسی نیز، رژیم اقدام به تأسیس حزب "ملیون" (به رهبری اقبال)، و حزب "مردم" (به رهبری علم) کرد. تا به آمریکا نشان دهد که روند به اصطلاح دموکراتیزاسیون مورد نظرش، در ایران آغاز شده است. زیرا آمریکا در این شرایط بر علیه فشار و اختناق سیاسی رژیم ایران، تبلیغات می‌کرد. آمریکا که مصممانه هدف مورد نظرش (تغییر ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران) را دنبال می‌نمود، از این ژستهای رژیم راضی نشده، و لذا ترتیب کودتایی را به وسیله سرلشکر قره‌نی می‌دهد (۱). البته این کودتا عقیم ماند؛ لیکن حداقل توانست تصمیم قاطع آمریکا را، مبنی بر تغییرات مورد نظرش، به رژیم ایران خاطر نشان سازد.

چندی بعد نیز انقلاب کوبا زنگ خطر را در مورد کشورهای زیر سلطه، و بخصوص ایران، بیش از پیش برای آمریکا بصدا درآورد. در آن روزها استراتژیستهای باتجربه و مهم غربی، حدت شرائط انقلابی و انفجاری ایران را درک کرده، و خروج آن را از اردوگاه امپریالیستی پیش‌بینی می‌نمودند. بویژه که با اجرای سیاست اقتصادی "درهای باز" توسط اقبال، و تضعیف ۱۰۰٪ ریال نسبت به دلار در زمان او، کشور به سمت ورشکستگی پیش می‌رفت (چنانچه امینی بعداً "رسم" اعلام ورشکستگی نمود).

در همین شرائط انتخابات دوره بیستم برگزار می‌شود، که صرف نظر از فرمایشی بودنش، به علت همان اوضاع و احوال وحشتناک، همزمان در ایران و آمریکا، موج مخالفت با آن بالا گرفت (تاستان ۳۹). این موج مخالفت تا آنجا پیش رفت، که مطبوعات آمریکائی نوشتند: "از داخل صندوق انتخابات تهران موش درآمده است." در اثر این تبلیغات و مخالفتها شاه مجبور شد دستور توقف انتخابات، و ابطال آن را صادر کند.

اقبال استعفا می‌دهد و شریف امامی نخست‌وزیر می‌شود. لازم به تذکر است

---

(۱) - طرح این کودتا قبل از اجرا لو میرود، و بدنبال آن قره‌نی دستگیر و به دو سال زندان محکوم می‌شود (سال ۳۷). سرلشکر قره‌نی رئیس سابق رکن ۲ ارتش بود، و روابط او با آمریکا از سال ۳۲ آغاز می‌شود. در آذرماه آن سال نیکسون معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا (آیزنهاور)، که در رابطه با انعقاد قرارداد دنگین کنسرسیوم به ایران آمده بود، ضمن تماسهایی با قره‌نی نظراً وراجلب می‌کند...



که پس از شهریور ۱۳۲۵ امپریالیسم آمریکا می‌خواست از طریق نفوذ در بوروکراسی رژیم و تحت کنترل درآوردن آن، به پایگاه اجتماعی مورد نظرش دست پیدا کند. در همین رابطه می‌خواست با تأسیس سازمان برنامه (در سال ۲۷)، طرح‌های خود را در ایران به مرحله اجرا درآورد، و به همین منظور به رژیم ایران در ازاء اصلاحات ارضی، پیشنهاد کمکهائی را کرده بود. لکن از آنجا که هم مجلس و هم بوروکراسی قبول فتودال‌ها بود، آمریکا در اجرای این برنامه مواجه با مشکلاتی شد بدنبال ابطال انتخابات و استعفای اقبال (شهریور ۳۹)، شریف امامی به نخست‌وزیری رسیده، و انتخابات زمستانی را برگزار می‌کند. نتیجه این انتخابات باز هم به نفع فتودال‌ها تمام می‌شود. فتودال‌ها و در رأس آن‌ها دربار، با حمایت انگلیس، در برابر فشارها مقاومت می‌کنند.

در این تاریخ (ابتدای ۱۹۶۱)، دموکراتها در انتخابات آمریکا پیروز شده و کندی رئیس جمهور می‌شود. کندی خواهان انجام اصلاحات، در کل مناسبات و روابط جهانی (بخصوص در کشورهای تحت سلطه)، به منظور ادامه بقای امپریالیسم است. طرح‌های گسترده‌ای در گوشه و کنار جهان اجرا می‌کند، از جمله: در آمریکای لاتین طرح "اتحاد برای پیشرفت" را علم می‌کند، در ترکیه ژنرال گورسل را، به جای "بایار" سرکار می‌آورد، و در پاکستان ایوب‌خان را جانشین اسکندر میرزا میکند، در ویتنام علیه نگودین دیم کودتا راه می‌اندازد، در کره، سینگمان ری عوض می‌شود. در ایران نیز مصمم است فتودالیسم را براندازد، و برای اجرای این نقشه، امینی را که پس از یک سری تحولات به نخست‌وزیری می‌رسد، کاندید می‌کند.

از سوی دیگر بدنبال رشد تضادهای امپریالیسم آمریکا، با رژیم ایران و حامی انگلیسی‌اش، و نیز در اثر فشارها و تبلیغات وسیع آمریکائیها علیه رژیم، دیکتاتوری تضعیف شده و نتیجتاً "پس از ۷ سال خفقان در ایران (۳۹-۳۲)، نیروهای ملی و از جمله جبهه ملی که اللهیار صالح در رأس آن بود، شروع به فعالیت می‌کنند. پیش از این جبهه ملی تحت فشار جناح راست حاکم بر آن، دکترین آیزنهاور را در مورد خاورمیانه، که به تثبیت وضع موجود به نفع آمریکا کمک می‌نمود، تأیید کرده بود (۱).

(۱) - بر اساس این دکترین که تحت عنوان غیراتمی کردن خاورمیانه و دفاع از کشورهای این منطقه عنوان شده بود، آمریکا امکان یافت که برای کنترل و سرکوب تحولات انقلابی منطقه، نظیر آنچه در لبنان به وقوع پیوست (سال ۱۹۵۸)، تفنگدار پیاده کند.

در آغاز سال ۴۰ تیمور بختیار از ریاست ساواک کنار گذاشته می‌شود، و پاکروان که یک مهره آمریکائی است، به جای او منصوب می‌گردد. به این ترتیب ساواک از سلطه انگلیس رها شده، و در خدمت آمریکائیه‌ها قرار می‌گیرد. بعد از جریان اعتصاب معلمین و کشته شدن خانعلی، شریف امامی استعفا می‌کند (۱۶ اردیبهشت ۴۰)، و امینی مأمور تشکیل کابینه می‌شود. سه روز بعد از روی کار آمدن امینی، انتخابات زمستانی هم ابطال می‌گردد.

لذا به خوبی دیده می‌شود، که چگونه نفوذ و سلطه آمریکا، که ابتدا از سهم شدن در ۴۰٪ سهام کنسرسیوم شروع شده بود، در ادامه خودش به ساواک و بورو-کراسی حاکم، نیز گسترش پیدا می‌کند.

امینی شروع به تصفیه ارتش از عناصر وابسته به انگلیس، نمایندگان فئودالیت، و خلاصه مخالفین تحول جدید (اصلاحات آمریکائی) می‌کند. به این ترتیب نفوذ آمریکا بر ارتش نیز تحکیم می‌شود. اکنون تنها مجلس است که بایستی تحت کنترل و نفوذ امپریالیزم آمریکا، و پایگاه طبقاتی اش درآید (بورژوازی وابسته در حال رشد). برای انجام این مهم نیز امینی اعلام کرد، که تا پایان اصلاحات ارضی، انتخابات نخواهد کرد. با ملغی شدن انتخابات و تعطیل مجلس، امکان قدرت‌نمایی به اصطلاح قانونی نیز، از فئودالها و دربار سلب شد (چون دربار تا این زمان مخالف انجام اصلاحات بود).

**بافت التقاطی طبقه حاکم (بورژوا - ملاک) در ایران، از مشروطه تا اصلاحات ارضی**

برای درک عمیق و درست موضعگیری‌های مختلف سیاسی در این دوران، و همچنین چگونگی نفوذ آمریکا در ایران، و نحوه اجرای طرح‌های مورد نظرش، توجه به بافت التقاطی (بورژوا - ملاک) طبقه حاکم ضروری است. این بافت التقاطی که فئودالیسم وجه غالب، و بورژوازی وجه مغلوب آنرا تشکیل می‌داد، صرفنظر از نوسانات و تغییرات کمی، تا این زمان باقی مانده بود. در حالیکه می‌دانیم که آمریکا برای اینکه بتواند از هر نظر (بالاخص اقتصادی) بر ایران مسلط شود، ضرورتاً می‌بایستی در جهت حاکمیت بورژوازی وابسته (به مثابه پایگاه طبقاتی امپریالیزم آمریکا)، حرکت نماید.

اگر چه آمریکا با تحمیل امینی به شاه، مواضع قدرت [بوروکراسی (دولت)، ارتش و ساواک] را، یکی یکی از چنگ فئودالیسم و پشیمان انگلیسی‌اش خارج

می‌کند، ولی همانطوریکه عملاً "نیز نشان داده شد، بدون سرکوب عنصر فئودالی (یعنی گرفتن پایگاههای قدرت استعمارکننده در روستاها)، و اجرای برنامه اصلاحات ارضی، این اقدامات مفید فایده‌ای نخواهد بود. از اینرو بایستی فئودالیت از بنیاد درهم کوبیده شود، تا دیگر به هیچ وجه نتواند مزاحمتی ایجاد کند. بخصوص که ادامه سلطه فئودالیت نیز، ایران را به سمت یک انفجار انقلابی پیش می‌برد.

از اینها گذشته، فئودالیسم بعلت اقتصاد بسته و محدود خود، نمی‌توانست سرمایه‌های آمریکائی را جذب کرده، و همچنین بازار مصرف خوبی برای کالاهای انحصارات امپریالیستی، و سرمایه‌داران وابسته باشد. و از طرفی در مناسبات اقتصادی (بورژوا - ملاک)، تقریباً "اکثریت جمعیت فعال و نیروی کار مورد نیاز و ارزان، در روستاها مشغول بکار است؛ در صورتیکه می‌بایستی در صنایع وابسته به کار مشغول شود. البته در این که هدف درجه اول آمریکا از اصلاحات در ایران، منافع اقتصادی (صدور سرمایه و بازار فروش) بوده است یا مصالح سیاسی - استراتژیک، جای بحث است؛ که بعداً اشاره خواهیم کرد. ملاحظه می‌شود که تا این موقع (تا آمدن امینی)، انگلیس، دربار و فئودالیت در یکطرف، آمریکا، امینی و بورژوازی وابسته در طرف دیگر قرار دارند. در حالیکه طرف اخیر سعی دارد برای سرکوب فئودالیت، حمایت نیروهای ملی و بخصوص جنبه را جلب کند.

## اصلاحات ارضی

امینی در سال ۴۰ برای اجرای برنامه اصلاحات ارضی، مقدماتاً "املاک خود را تقسیم می‌کند، و سپس اولین مرحله "طرح اصلاحات ارضی" را، از مراغه شروع می‌نماید. لیکن برنامه اصلاحات، به خاطر کارشکنیهای مداوم دربار و فئودالیت، و همچنین تضعیف قدرت امینی، با موفقیت همراه نیست. بهر حال صرفنظر از جریانات و وقایع سیاسی طی سالهای بعد، برنامه اصلاحات ارضی بدست خود شاه صورت گرفته، و طی دهه ۴۰ تا ۵۰، مناسبات فئودالی جای خود را به بورژوازی وابسته می‌دهد. بطوریکه در سال ۵۰، هیأتی از سازمان ملل بدنیال بررسی‌ها و مطالعات خود، تأکید می‌کند که اصلاحات ارضی بطور کامل صورت گرفته، و فئودالیسم از ایران اساساً ریشه کن شده است (۱).

(۱) - توجه شود که وقتی می‌گوئیم دیگر فئودالیت وجود ندارد، منظور

بر این اساس بعد از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، و ریشه‌کن شدن فئودالیسم، بورژوازی وابسته به صورت نظام مسلط در می‌آید، و بدین ترتیب تضاد درونی طبقه حاکم (تضاد بین عنصر فئودالی و عنصر بورژوازی)، بنفع عنصر بورژوازی حل شده، و در نتیجه با یکدست شدن طبقه حاکم، قدرت آن مضاعف می‌گردد، با توجه به اینکه نیروهای خلق هم دیگر نمی‌توانند مثل گذشته، از تضاد درونی طبقه حاکم استفاده کنند.

### چرخش تاریخی شاه

آمریکا چون نتوانست برای اجرای برنامه‌هایش، شاه را متقاعد سازد؛ لذا او را مجبور کرد، که امینی را به نخست‌وزیری انتخاب کند، تا آمریکا از طریق امینی، برنامه "اصلاحات" مورد نظرش را به مرحله اجرا درآورد.

ولی شاه، که خطر از دست دادن تاج و تختش را احساس می‌کند؛ بر سر دوراهی تغییر جهت (پذیرش اجرای اصلاحات مورد نظر آمریکا)، یا سقوط قریب الوقوع؛ می‌پذیرد که خودش برنامه اصلاحات را به مرحله اجرا درآورد، و بدین ترتیب یک چرخش تاریخی مهم انجام می‌دهد (چرخش از طرف فئودالیسم و استعمار انگلیس، به طرف بورژوازی وابسته و امپریالیزم آمریکا)؛ و در سایه آن، قدرت رو به اضمحلالش را استحکام و دوام می‌بخشد (۱). براساس این چرخش، او آمادگی خود را برای اجرای تمام و کمال برنامه‌های آمریکائی اعلام می‌دارد، و با این آمادگی راهی آمریکا می‌شود.

البته در زمان امینی در اجرای برنامه "اصلاحات ارضی"، به حد کافی اخلال و خرابکاری کرده، و فئودال‌ها را علیه او تحریک می‌نمود؛ تا هم برنامه مزبور را با

---

اینستکه روابط فئودالی یعنی بهره مالکانه از بین رفته است. نه اینکه ابزار تولید فئودالی دیگر وجود ندارد. به عبارت دیگر با اجرای "اصلاحات ارضی"، استثمار بورژوازی، یعنی بهره‌گشی از طریق ارزش اضافی جایگزین استثمار فئودالی (بهره مالکانه) می‌شود.

(۱) - بافت التقاطی (بورژوا - ملاک) که باعث شده بود، تا حدودی شاه مزایای بورژوازی و سرمایه‌داری را احساس کند، به او امکان این چرخش تاریخی را میدهد.

شکست مواجه سازد، و هم اینکه به آمریکا گوشزد کند، که امینی توانائی اداره مملکت را نداشته، و در صورت ادامه نخست‌وزیری‌اش، مملکت به هرج و مرج کشیده خواهد شد.

در مسافرتش به آمریکا ضمن تماس و گفتگو با مقامات و جناحهای مختلف، بیشترین تلاش را در جهت جلب نظر هیأت حاکمه جدید (کندی) بکار می‌برد. از جمله در سخنرانی مشهورش در کنگره آمریکا اعلام می‌کند که:

"سلطنت بر یک کشور فقیر برای من افتخاری ندارد". و بدینوسیله بر صداقت و وفاداریش، در مورد انجام اصلاحات آمریکایی تأکید می‌ورزد. از سوی دیگر حکومت آمریکا و در رأس آن کندی، با این ادعا که: "اصلاحات مزیت دیکتاتوری است"، متقاعد می‌شود که برنامه مورد نظرش را، شاه انجام دهد. اما در حقیقت این تنها شاه بود، که می‌توانست با تکیه بر سرسپردگی‌اش، و از طریق اعمال دیکتاتوری، اصلاحات امپریالیستی را پیاده کرده، و در عین حال از آزاد شدن نیروهای خلقی در آن مقطع جلوگیری کند. و حال اینکه، این مسأله در یکی از گفتگوهای (کندی - شاه)، بنحوی عنوان شده بود. در آن گفتگو کندی چنین اظهار می‌دارد:

"ما شما را برای روز مبادا حفظ کرده‌ایم، تا اگر امینی نتوانست برنامه را اجرا کند، شما کشور را حفظ کنید."

و شاه نیز در پاسخ چنین می‌گوید: "از قضا، تنها من می‌توانم این برنامه را پیاده کنم".

بهر حال شاه در پرتو این چرخش تاریخی، توانست تخت و تاجش را حفظ کند. چرخش همزمان در دو زمینه صورت می‌گرفت:

اولاً - تغییر ساخت طبقاتی نظام حاکم، دربار و در رأس آن خود شاه، که به فتودالیت متکی است؛ با روی آوردن به بورژوازی (و اتکاء به بوروکراسی و ارتش)، مأمور سرکوب فتودالیت می‌شود (۱).

ثانیاً - روی آوردن به حامی قدرتمند و جدید (پشت کردن به انگلیس، و روی آوردن به آمریکا).

شاه که مأمور اجرای چنین برنامه‌ای است، و در ضمن از حمایت همه جانبه آمریکا نیز برخوردار است، از سفر باز می‌گردد. در ابتدای ورود، دست به کار یک

(۱) - البته به شیوه خودش.

سلسله مانورها و اقدامات سیاسی - نظامی می‌شود، تا رقبا و حریفانش را یکی بعد از دیگری از صحنه خارج کند، اولین اقدام او بعد از بازگشت به ایران، برکناری امینی بود؛ ظاهراً "تحت این عنوان، که امینی حاضر نیست مطابق میل شاه، بودجه زیادی در اختیار ارتش بگذارد."

### موضع نیروهای ملی در قبال امینی

اگر چه امینی خود یکی از مهره‌های لیبرال آمریکائی بود، لکن از آنجا که در شرایطی که امینی روی کار آمد، با خود شاه نیز درگیری و تضاد داشت. لذا نیروهای ملی و ترقی خواه سعی داشتند، این تضاد را به نفع جنبش، و علیه شاه تشدید کنند. از اینرو معتقد بودند، که در آن اوضاع و احوال، بایستی امینی را در قبال شاه تقویت کرد؛ زیرا تضعیف شاه و دیکتاتوری، در رأس اهداف مرحله‌ای نیروهای مبارز قرار داشت. لیکن جناح راست جبهه و بخصوص افرادی نظیر شاپور بختیار، عملاً "تضعیف امینی را دنبال می‌کردند، و این جز تقویت شاه مفهوم دیگری نداشت. البته در این قضایا تیمور بختیار (بنیانگذار و جلا دساواک)، نیز دست داشت؛ زیرا او هم نقشه‌هایی در سر داشت (برای بدست گرفتن قدرت). لذا با چنین نفوذهای و تحریکاتی، می‌توانست از اوضاع نابسامان رژیم و نیز ضعف نیروهای ملی استفاده کرده، و در نقطه مناسب همه قدرت را به نفع خود قبضه کند.

بهر حال تفاوت موضعگیری‌های جناح راست، که اکثراً "با چپ‌نمایی خاصی هم همراه بود، در وقایع ۲۵ تیر، ۱۴ آذر و اول بهمن سال ۴۰ آشکارتر می‌شد. اگر چه شرح کامل چنین وقایعی در حوصله این مقال نیست؛ اما من باب نمونه بایستی حادثه اول بهمن را ذکر کرد، که جناح راست در ایجاد آن دست داشت. در آن جریان امینی ضربه مهمی خورد، بطوریکه بدنبال آن شاه توانست، عدم کفایت امینی را در کنترل اوضاع به رخ آمریکائیه‌ها بکشد.

همچنین شایع بود، که شاه از جریان تظاهرات ۲۸ اردیبهشت ۴۰ در جلالیه، که در آن مردم ۲ دقیقه برای مصدق کف زده بودند، فیلم برداری کرده، تا آمریکا از تکرار احتمالی وقایع دوران مصدق (قبل از ۲۸ مرداد)، بیمناک شود.

امینی تا زمانیکه در موضع نخست‌وزیری بود، علیرغم تمامی تلاش‌هایش، نتوانست حمایت سران عمده نیروهای ملی را جلب کند. بویژه که شاه نیز از طریق "علم" بابعضی از آنها تماس گرفته، و با وعده و وعید مانع می‌شد که امینی و

نیروهای ملی علیه او به موضع واحدی برسند .

حالب اینکه جناح راست ، به نیروهای مترقی و اصولی تر ، که می خواستند با تقویت تاکتیکی امینی در مقابل شاه ، دیکتاتوری را تضعیف کنند ، مارک سازش میزد . و یا در بحبوحه "حریانات" ، پیشنهاد آنارشیستی انحلال احزاب را مطرح می نمود ، که ظاهری فریبنده داشت ؛ به این معنا که بر اساس پیشنهاد آنها ، احزاب باید منحل شده ، و همگی یک جبهه واحد بوجود آورند . بدیهی است که با این پیشنهاد قصد تقویت جناح راست ، و به اصطلاح گل آلود کردن آب را داشتند . به این ترتیب جبهه بدست امینی و امینی بدست جبهه ، و نهایتاً "هر دو بدست بختیار (رئیس ساواک)" ، تضعیف و سرکوب شدند .

موضعگیری جبهه در قبال اصلاحات ارضی ، اگر چه دیر شده بود ؛ لکن جبهه می توانست با شعار "اصلاحات آری ، دیکتاتوری نه" ، تا حدودی شاه را خلع سلاح کند . اما عملاً این موضعگیری نتیجه چندانی در بر نداشت ؛ زیرا کار از کار گذشته بود ، و دیکتاتوری می رفت که قدرتمندتر از همیشه خود را تثبیت کند . . . و لذا همان امکانات مختصر قبلی هم ، که برای تنفس نیروهای ملی وجود داشت ، از بین می رفت .

### زمینه چینی برای اجرای "اصلاحات" ، و نحوه اجرای آن

بعد از سقوط امینی ، علم که یکی از بزرگترین فئودال های ایران بود ، روی کار آمد . یکی از علل انتخاب علم از طرف شاه این بود ، که با انتخاب او می تواند فئودال ها را خام کرده ، و مقدمات "مخالفت آنها را خنثی سازد ؛ چرا که با نخست وزیر علم اینطور وانمود می شد ، که رژیم قصد خلع ید از فئودال ها را ندارد .

بهر حال ، علم از ابتدای روی کار آمدنش ، شروع به پیاده کردن مانورهای شاه ، دایر بر تفرقه اندازی بین جبهه مخالفین کرد . و حدا کردن روشنفکران از روحانیت مبارز ، یکی از مهمترین مأموریت های او در جهت شکاف انداختن بین صفوف مخالفین بود .

برای پیشبرد چنین هدفی بود ، که طرح انجمن های ایالتی - ولایتی عنوان شد . در این طرح برای زنان هم حق شرکت در انتخابات منظور شده بود ، و همین کافی بود که برخی از روحانیون غیر مترقی را ، به موضعگیری در قبال آن وا دارد . این مسئله از پیش نیز برای رژیم و سرسپردگان با تجربه اش ، قابل پیش بینی بود .

این موضعگیری و موارد مشابه قبلی، نظیر دفاع از فتوادلها و مخالفت با تقسیم زمین بین دهقانان محروم، روشنفکران را از اتحاد با روحانیت باز میداشت تا آنجا که، این دو نیرو به مخالفت و ضدیت آشکار با یکدیگر کشانده می‌شدند. اما صرفنظر از اشتباهات رژیم، و از جمله، حمله، همزمانش به دانشگاه و مدرسه فیضیه، نقش مثبت نهضت آزادی و موضعگیریهای بعضی از مراجع، از جمله حضرت آیت‌الله طالقانی، که از این پیشتر نیز در جهت تفاهم و هماهنگی بین روحانیت و روشنفکران تلاش می‌کردند، توانست، مجدداً "این ارتباط گسسته را برقرار سازد.

دیگر تقریباً "شرایط برای انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا، فراهم شده بود. لذا شاه برای اینکه موانع و مشکلات را بطور کامل از پیش پای خود بردارد، در شب ۶ بهمن ۴۱، تعداد زیادی از مخالفین خود را (بخصوص رهبران نهضت آزادی)، دستگیر نمود. و در روز ۶ بهمن ماه ۴۱، طرح ۶ ماده‌ای خود را (در حقیقت طرح آمریکا)، به فرماندوم کذایی و فرمایشی گذاشت.

به این ترتیب رژیم توانست نیروهای ملی و مخالف را، که تحت تأثیر برنامه‌های قبلی که از طرف خودش اجرا شده بود (و همچنین بعلت اشکالات و نقاط ضعف درونی خودشان)، دچار تفرقه بودند، و از طرفی آمادگی برخورد با چنین شرایطی را نداشتند، به سادگی از صحنه خارج ساخته، و به طور کامل زمینه را برای اجرای اصلاحات کذایی، فراهم آورد.

### اصلاحات ارضی، مراحل و نحوه اجرای آن

رژیم برای اینکه به سادگی بتواند برنامه اصلاحات ارضی را به مرحله عمل درآورد، و در حین عمل نیز با مخالفت فتوادلها، که می‌توانست مشکلات زیادی برای او ایجاد کند مواجه نشود، طبق دستور اربابان خود، این اصلاحات را بطور مرحله‌ای به موقع اجرا گذاشت.

#### ۱- مرحله اول

مرحله اول که یکی از اهداف آن، برآورد کردن عکس‌العمل فتوادلها، در مقابل اجرای برنامه اصلاحات ارضی بود، در حقیقت اساس فتوادل‌بیزم را بهم



نمی‌ریخت. در این مرحله، اراضی مکانیزه، باغات و اراضی مزروعی حاشیه شهرها، از تقسیم ارضی معاف بودند، و همچنین مالکین می‌توانستند هر کدام یک ده شش‌دانگ را، در مالکیت خویش داشته باشند. با توجه به اینکه اجرای این برنامه در شروع کار، مناطق خاصی را نیز در بر می‌گرفت. به این ترتیب صرف‌نظر از تمامی تقلباتی که در اجرای برنامه صورت می‌گرفت (که خیلی زیاد هم بود)، در آن ده شش‌دانگی که در اختیار مالک قرار می‌گرفت (در خیلی موارد هم چندین ده)، اساس مناسبات فتودالی که همان بهره مالکانه باشد از بین نمی‌رفت. شروع مرحله اول از زمان امینی بود، که تازه با کارشکنی‌هایی که از طرف فتودال‌ها و حامیان‌شان صورت گرفت، او در اجرای همین مرحله هم موفق نشد.

## ۲ - مرحله دوم

مرحله دوم قانون اصلاحات ارضی، که با تصویب‌نامه ۱۸ بهمن ۴۱ شروع، و با تصویب‌نامه سوم اسفند ۱۳۴۳ به مرحله اجرا درآمد، وضع مالکیت خرده‌مالکین را در ۵۴۱۶۹ روستا و ۱۹۰۱۲ مزرعه، روشن می‌سازد.

طبق آئین‌نامه مرحله دوم اصلاحات ارضی، خرده مالکین موظفند به یکی از پنج صورت: اجاره، فروش، تقسیم، تشکیل شرکت سهامی زراعی و خریدن حق‌ریشه (نسق) زارعین، عمل نمایند.

در صورتیکه خرده مالک صورت اول را انتخاب کند (شق اجاره)، می‌تواند اسناد اجاره را با فرد فرد زارعین داخل نسق، یا با هر یک از آنها به ضمانت شخصی دیگر تنظیم و امضاء نماید. مدت اجاره ۳۰ سال و بهای اجاره هر پنج سال یکبار قابل تحدید نظر است. مال الاجاره به صورت نقدی بوده، و شرایط کلی آن از طرف سازمان اصلاحات ارضی تعیین می‌شود. باین ترتیب که مأمور اصلاحات ارضی، به اتفاق مالکین به روستا رفته، و میزان مال الاجاره را، بر حسب معدل عایدات خالص مالکانه سال‌های ۴۰ و ۴۱ و ۴۲، با توجه به عرف محل، و با رضایت زارعین و خرده مالک یا مالکین تعیین می‌کند.

در بعضی از روستاهای مازندران، مالکین برای اینکه میزان مال الاجاره را به میل خود تعیین کنند، با کدخدای ده توافق نموده، لذا زمانیکه مأمورین اصلاحات ارضی، جهت تعیین مال الاجاره بروستا می‌روند، تعیین مال الاجاره را به توافق بین زارعین و مالک واگذار می‌کنند. به این ترتیب که مأمور مربوطه، مراتب را طی

صورتجلسه‌ای به امضای روستائیان می‌رساند، و بعد مالک هر میزان که مایل باشد، مال الاجاره را تعیین، و به اداره اصلاحات ارضی مربوطه ابلاغ می‌نماید. در چنین وضعیتی پرداخت رشوه به مأمورین اصلاحات ارضی، کلید گشایش مشکل می‌باشد. کدخدا (که نماینده مالک است)، و عده‌ای از زارعین مورد توجه ارباب، از اعتراضات زارعین فقیر جلوگیری می‌کنند. در صورتیکه هریک از زارعین در سررسید مقرر، از پرداخت مال الاجاره خودداری نمایند، پس از انقضای مدت ۳ ماه از تاریخ مذکور، بدرخواست مالک یا مالکین، و با اطلاع سازمان اصلاحات ارضی اجاره فسخ می‌گردد، و زمین از زارع گرفته شده، و به دیگری واگذار می‌شود.

از آنجائی که سیستم استیجاری (واگذاری زمین به کشاورزان از طریق اجاره)، بطور کامل نفوذ مالک را در روستا از بین نمی‌برد، و عملاً "برای خرده مالک حق مالکیت قائل می‌شود، و خرده مالک بدون هیچگونه فعالیت، هر ساله مبلغی بعنوان بهره مالکانه (مال الاجاره) دریافت میکند؛ بدون آنکه وظیفه‌ای در قبال روستائیان داشته باشد، اکثریت خرده مالکین سیستم استیجاری را پذیرفته‌اند.

در ۲۵۳ هزار مورد، مالکین املاک خود را که شامل ۱۰۹۰۵۷۵ خانوار کشاورز (۵-۶ میلیون رستایی) است، اجاره داده‌اند.

اراضی مکانیزه در این مرحله مشمول هیچ یک از شقوق فوق‌الذکر نمی‌شود. در صورتیکه خرده مالک بخواهد ملک خود را به زارعین بفروشد (شق فروش)، بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی، مکلف است حداقل معادل  $\frac{1}{3}$  ارزش ملک را، به زارعین خریدار وام دهد.

وام مزبور در موقع تنظیم سند، مستقیماً "از طرف بانک به مالک پرداخت، و به حساب زارع منظور خواهد شد. وام‌های مذکور ۱۵ ساله با بهره سه درصد، و قابل استرداد از سال ششم به بعد، با اقساط دو ساله می‌باشد. خرده مالکین نیز می‌توانند در مقابل بهای تمام با قسمتی از ملک خود، سهام کارخانجات دولت را دریافت نمایند. خرده مالکین تنها در ۲۳۸ مورد املاک خود را فروختند.

در صورتیکه مالک یک ده شش‌دانگ، و یا اکثریت مالکین (اکثریت به موجب میزان مالکیت)، بخواهند املاک خود را بین خودشان و زارعین تقسیم نمایند (شق تقسیم)، سازمان اصلاحات ارضی ملک را به نسبت بهره مالکانه مربوطه، بین مالک یا مالکین مزبور و زارعین تقسیم می‌نمایند، و سهم هریک از زارعین را (برطبق نسق بندی قلی) تعیین، و به هریک از آنها انتقال داده می‌شود. بعلاوه قیمت آن قسمت از ملک که به زارعین داده شده، بطور اقساط باید به مالک پرداخته شود.

باید توجه داشت که مجموع مالکینی که یک ملک بین آنها تقسیم شده، بعنوان یک مالک محسوب میگردند، بدین ترتیب که فرضاً "اگر مالکی در دوران مالکیت،  $\frac{3}{5}$  محصول را بابت بهره مالکانه دریافت میکرده؛ سهم او از کل زمین  $\frac{3}{5}$  می باشد. علاوه بر آن قیمت  $\frac{2}{5}$  ملکی که به زارعین واگذار شده، از طرف زارعین به اقساط مساوی به خرده مالکین پرداخت خواهد شد.

در صورتیکه خرده مالکین و زارعین توافق کنند، که بهره برداری از زمین ها بصورت یک واحد سهامی زراعی انجام گیرد (شق شرکت های سهامی زراعی)، هیئت مدیره ای مرکب از سه نفر: یک نفر از طرف زارعین، نفر دوم از طرف خرده مالکین و نفر سوم با توافق طرفین انتخاب می شود، و امور مربوط به بهره برداری را اداره میکند.

سهام اشخاص اعم از زارع یا مالک، در این واحد زراعی، عبارتست از میزان حق السهمی که نسبت به مجموع عواید، با توجه به مالکیت عوامل مختلف زراعی طبق عرف و معمول نصیب آنها میشود. به این ترتیب در سیستم بهره برداری از زمین، هیچگونه تغییری حاصل نشده، تنها کلمه واحد سهامی - زراعی اضافه گردیده؛ در صورتیکه رابطه مالک و زارع، هیچگونه تغییری نمی یابد. عملاً "در خراسان دیده شده، که مالکین از این قسمت توافق استفاده کرده، و صورت قانونی را با اعلام تشکیل واحد سهامی - زراعی درست میکنند. سپس زمین بین زارعین و خرده مالکین با توجه به بهره مالکانه، و برحسب توافق یکدیگر تقسیم می شود، و مالکین علاوه بر بهره برداری از زمین قسمت خود، از زمین تقسیم شده نیز که در اختیار زارع قرار گرفته، برحسب مالکیت عوامل پنجگانه زراعی، بهره مالکانه دریافت میدارند، زارعین به دلیل اینکه اعتمادی به ارباب ندارند، حاضر به تشکیل واحد سهامی - زراعی نمی گردند.

۲۵۳ هزار مورد شق شرکت سهامی را انتخاب کردند، علاوه بر آن در ۶۲۸۸ مورد مالکین شق خرید را انتخاب کرده، و حق ریشه زارعین را خریده و زارعین را به عنوان کارگر استخدام کرده اند. خرده مالکین که طبق یکی از شقوق ذکر شده عمل می نمایند، در استفاده از زمین های بایر و موات حق تقدم خواهند داشت (به منظور عمران آنها)، و بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی با اعطای وام به این خرده مالکین، وسیله عمران زمین های بایر و موات را فراهم خواهد نمود.

همانطوریکه مشاهده شد، رژیم سعی کرد طی مراحل طی که گذشت، و آن هم با شقوق ذکر شده فوق؛ که در ضمن بطور عمده با فشارهای سیاسی و حتی نظامی نیز

همراه بود، اصلاحات ارضی را به موقع اجرا در آورد.

طبیعی بود که رژیم برای اجرای برنامه‌های ضد خلقی‌اش، ناگزیر از استفاده از نیروی ارتش و پلیس است. در همین زمان شایع بود که اگر کسی طرح اجرای اصلاحات ارضی را نپذیرفته، و یا مانع کار آن شود، سر و کارش با پلیس است، و این شایعه واقعیت داشت. در همین دوران، چون جنبش قشقایی‌ها نیز آغاز شده بود، علم بقول خودش در تانک می‌خوابید! و شاه نیز ۶ ماه شب‌ها در منزل خواهرش نزدیک فرودگاه، تا به مجرد بروز حادثه‌ای، با هواپیما از کشور خارج شود.

مسئله بسیار مهم برای امپریالیزم این بود، که اصلاحات به صورت کنترل شده، و زیر نظر رژیم ضد خلقی شاه به اجرا در آید. زیرا برخوردهایی که در جریان این تحول، بین مالک و زارع پیش می‌آمد؛ به این تغییرات خصیصه انقلابی میداد. لذا برای اینکه این درگیری‌ها، موجب بروز جرقه و سرانجام حریق انقلابی نگردد، و روستاها به پایگاه‌های انقلاب بدل نشود؛ بوروکراسی حاکم باتکاء ارتش، بمثابة یک عایق، بین دولت و فتودال‌ها از طرفی، و مالکین و دهقانان از طرف دیگر، عمل میکرد. چنانکه به خوبی شاهد بودیم، که هرگونه عکس‌العمل، شدیداً از طرف ارتش سرکوب میشد (۱). و یا اینکه مالک و زارع، هر دو در مسائلی که بینشان اتفاق می‌افتاد؛ از قبیل: تعیین حدود اراضی، مبادله پول، دعواها و مشاحرات و... با بوروکراسی حاکم و بازوی سرکوبگر آن (ارتش)، مواجه بودند. و اتفاقاً یکی از دلایل عمده موفقیت برنامه اصلاحات ارضی در ایران، همین بوروکراسی قدرتمند (در رأس آن شاه و دربار)، و بازوی نظامی آن بود.

### ۳ - مرحله سوم

و سرانجام با اجرای مرحله سوم که از سال ۴۸ بی‌بعد اجرا شد (که این مرحله باغات و مراتع را نیز در برمیگرفت) رژیم موفق شد این برنامه را بطور کامل در مرحله اجرا در آورد.

(۱) - سرکوبی عشایر فارس در جریان اصلاحات ارضی.

آیا اصلاحات ارضی یک رفرم بود یا اینکه مضمون انقلابی داشت؟

در اینحانمی خواهیم بطور دقیق و جزئی، به تشریح تحولاتی که بعد از اصلاحات ارضی در جامعه ما بوقع پیوست، بپردازیم. ولی طبیعی است که بررسی این تحول، با توجه به تغییراتی که در جامعه ایجاد کرد، و بطور کلی سیستم اقتصادی حاکم را از مناسبات و روابط "بورژوا - ملاک"، بصورت بورژوازی وابسته درآورد، درخور توجه است؛ مخصوصاً برای نیروهای انقلابی. چون یکی از مسائلی که بطور عمده در آن شرایط، برای نیروهای انقلابی می توانست مطرح باشد؛ این بود که آیا اصلاحات ارضی، پتانسیل انقلابی را در روستاها افزایش داده، یا اینکه باعث کاهش این پتانسیل حداقل بطور تاکتیکی شده است؟ پاسخ این مسئله و تمامی مسائلی که در رابطه با این تحول مطرح بود، در تحلیل نهایی به اینها بر میگشت، که آیا اصلاحات ارضی مضمون انقلابی داشته، یا تحولی است در جهت خواستها و اهداف امپریالیزم. تعدادی از مارکسیست های دگم و قشری، بر اساس این گفته مائو که: "در کشورهای تحت سلطه، هر نوع مبارزه ضد فئودالی مضمون و جوهر ضد امپریالیستی دارد." (۱)، به حمایت از اصلاحات ارضی برخاسته، و آن را یک تحول انقلابی در جامعه نامیدند. بدون توجه به اینکه جوهر اصلی گفته مائو، مضمون ضد امپریالیستی حرکت است، نه جنبه ضد فئودالی آن. این شعار صرفاً در رابطه با کشورهای "نیمه فئودال - نیمه مستعمره" (مثل چین) صادق است، نه در مورد کشورهای مثل ایران یا بافت اقتصادی (بورژوا - ملاک)، که در جهت حاکمیت بورژوازی وابسته نیز حرکت می کند. لذا اصلاحات ارضی در ایران دقیقاً "جوهر امپریالیستی دارد، زیرا به حاکمیت امپریالیسم و پایگاه طبقاتی اش بورژوازی وابسته در ایران می انجامد. برای روشن تر شدن مسئله، بهتر است اشاره ای به تعریف خود انقلاب بکنیم. موقعی که از انقلاب اجتماعی صحبت می کنیم منظور اینست که، تحولی بنیادی در جامعه صورت گرفته، و طبقه محکوم های طبقه حاکم را اشغال کند؛ بقول علی (ع): "لتبیلن بلبله و لتغریبن غریله، و لتساطن سوط القدر حتی اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم - در تحول بنیادی و انقلاب اجتماعی، درهم ریخته شده، غریبال می شوید؛ و کفگیر به ته دیگ بخورد". تا اینکه پایین شما (طبقه محکوم) بالا قرار گیرد، و بالای شما

(۱) - طبیعی است که این مسئله تنها در رابطه با کشورهای که امپریالیزم

حاکم، از فئودالیزم و مناسبات فئودالی حمایت می کند، صادق است.

(طبقه حاکم) پایین قرار گیرد، و یا اینکه یک درجه در مناسبات اجتماعی تغییر حاصل شود.

در مورد اول: انقلاب صنعتی اروپا که بورژوازی جای فئودالیسم را می‌گیرد. در مورد دوم: انقلاب مشروطه که بافت اجتماعی مبتنی بر مناسبات فئودالی، به بافت التقاطی (بورژوا - ملاک) تبدیل می‌شود. یعنی بورژوازی که قبلاً "محکوم بوده، در قدرت سیاسی سهم می‌شود.

حال اصلاحات ارضی را از این دید مورد بررسی قرار دهیم. در زمان شروع اصلاحات ارضی، طبقات و نیروهای محکوم: بورژوازی ملی، خرده‌بورژوازی، دهقانان و کارگران میباشند. و طبقه حاکم: فئودالیت و بخشی از بورژوازی که وابسته است. در جریان این تحول، تنها تغییریکه بلحاظ اجتماعی صورت می‌گیرد، این است که بافت دوگانه و التقاطی طبقه حاکم (بورژوا - ملاک) یگانه شده، و بورژوازی وابسته بطور کامل مسلط می‌گردد (در این تحول فئودال‌های سابق، به سرمایه‌دار بدل میشوند). ولی هیچیک از طبقات محکوم در قدرت سهم نمی‌گردند.

اگر در حقیقت این تحول یک تحول انقلابی می‌بود، دیگر به این مسأله نیازی نبود، که از بوروکراسی و ارتش به عنوان یک عایق استفاده شود، و بهر وسیله از بروز پتانسیل انقلابی روستاها جلوگیری بعمل آید.

### کاهش پتانسیل انقلابی روستا بعد از فرم

اصلاحات ارضی موقتا "پتانسیل انقلابی روستا را کاهش داده، و موجب تخفیف تضادها گردید (زیرا تا زمانیکه ماهیت ضد خلقی برنامه‌های با اصطلاح اصلاح طلبانه و مردمی! رژیم رونمیشد) چون در حقیقت روستائیان از قید مناسبات قبلی رها شده، و با اعتباری صاحب زمین می‌گردیدند)، حداقل تا مدتی یکنوع خوش‌بینی نسبی به رژیم وجود داشت.

اصلاحات ارضی که یکی از هدفهایش کنترل سیاسی - نظامی روستاها بود، مضافاً "بر کاهش پتانسیل انقلابی، شروع انقلاب از روستا را برخلاف چین و کوبا غیر ممکن ساخت (۱). البته طبیعی است که بعد از مدت زمانی ماهیت چنین اصلاحاتی!

---

(۱) - البته توجه داریم که امپریالیزم بعد از تجربه کوبا سعی کرد، نقطه ضعف خود را در روستا از بین ببرد (نمونه شکست بولیوی). لذا از تمامی تجارب سیاسی - نظامی‌اش در این جهت استفاده می‌کرد.

افشا شده، و با حاکمیت بورژوازی وابسته بجای فئودالیزم (که در نتیجه آن استثمار بورژوازی جایگزین استثمار فئودالی میگردد)، این پتانسیل انقلابی محدداً " افزایش پیدا خواهد کرد. البته این بروز مجدد پتانسیل انقلابی در روستا، اینبار دیگر نه در کادر مناسبات و روابط فئودالی، بلکه در کادر مناسبات بورژوازی (بورژوازی وابسته) خواهد بود. چرا که بعد از انجام اصلاحات ارضی، دیگر در روستا با طبقه دهقان (زارع) مواجه نیستیم که بهره مالکانه بپردازد؛ بلکه با طبقه مالکین ارضی (بورژوازی ده) مواجهیم، که پروسه گذار بورژوازی را طی می کنند. و طبقه کارگران کشاورزی و نیز خرده مالکین، که بازهم باعتبار مناسبات تولیدی بورژوازی، جزء خرده بورژوازی روستا محسوب میشوند؛ بنابراین مشاهده میشود که بعد از رفرم ارضی، چون مناسبات مسلط بلحاظ اقتصادی، مناسبات بورژوازی (بورژوازی وابسته) می باشد؛ پس برای تقسیم بندی اقشار و طبقات اجتماعی در روستا، آنها را باتکاء مناسبات اقتصادی مسلط، در کادر بورژوازی، خرده بورژوازی و کارگر بررسی می کنیم (اگرچه تا زمانیکه این پروسه بطور کامل طی نشده، می توانیم صحبت از مرحله گذار بینماشیم)، و دیگر با دهقان (زارع)، مالک (فئودال) و خرده مالک مواجه نخواهیم بود.

باتوجه به کاهش پتانسیل انقلابی در روستا، این پتانسیل بطور عمده متوجه شهرها شده و در روند مبارزه، مبارزه در شهر بعنوان یک مرحله استراتژیک، از تقدم استراتژیک نسبت بروستا برخوردار می شود (مسأله ای که سازمان در جمع بندی مسائل استراتژیک به آن رسیده بود)؛ کما اینکه ۴-۵ ماه پس از رفراندم در ۱۵ خرداد ۴۲، شاهد عکس العمل شهرها می باشیم؛ که در ضمن مبارزات حق طلبانه مردم، از شکل رفرمیستی و حتی پارلمانتاریستی، به عالیترین شکل مبارزه ضد-امپریالیستی (مبارزه مسلحانه)، ارتقاء یافت.

بنابراین مشاهده می کنیم کسانی که جامعه ما را قبل از اصلاحات ارضی، بلحاظ مناسبات اقتصادی حاکم، "نیمه فئودال - نیمه مستعمره" تصویر می کردند، یا محبور بودند (مثل نیکخواه و سایر همفکرانش) اصلاحات ارضی را یک تحول انقلابی و ضد امپریالیستی بدانند، و از آن حمایت کنند (۱)، و یا اینکه مثل بعضی از دگماتیستهای مارکسیست، معتقد گردند که هیچگونه تحولی در جامعه صورت نگرفته، و هنوز بافت جامعه، فئودالی است (که طبیعی است این نگرش بلحاظ سیاسی - مبارزاتی، شروع مبارزه را از روستا تبلیغ میکند، که خود منحصر به اپورتونیزم راست (سیاسی کاری

(۱) - البته اینجا بیشتر منظور مواضعش قبل از زندان و سازش با رژیم میباشد.

خواهد شد). در صورتیکه در فوق توضیح دادیم که بطور عینی، بعد از اصلاحات ارضی مناسبات حاکم بر جامعه بلحاظ اقتصادی، دیگر بورژوازی وابسته می باشد.

### هدف درجه اول آمریکا از اصلاحات

در تحلیل نهائی یعنی گذشته از مسائل و موارد ریز و جزئی، هدف درجه اول میتواند حول مسائل اقتصادی یا مسائل سیاسی (بعبارتی ضدانگیزه‌ای)، دوربزند. البته توجه داریم که اهداف سیاسی چیزی حزهمان اهداف اقتصادی، در درازمدت نمی باشند. یعنی اینکه موقعی که بطور مثال هدف درجه اول راه‌هدف سیاسی بگیریم، بهیچوجه باین معنی نیست که اهداف اقتصادی مد نظر نبوده، و در این رابطه از اهمیتی برخوردار نمی باشد.

همانطوریکه توضیح داده شد، امپریالیسم آمریکا بعلت وضعیت اقتصادی (صدور سرمایه)، نیاز داشت که کشورهای تحت سلطه را از مناسبات بسته فئودالی خارج کرده، و اقتصاد سرمایه‌داری وابسته را که طبیعتاً "امکان خیلی وسیع‌تر و بازتری را برای جذب سرمایه داشت، بر آن‌ها حاکم کند. لذا در رابطه با ایران نیز بطور استراتژیک، چنین خطی را دنبال میکرد. ولی از طرف دیگر موقعیت استراتژیک ایران (موقعیتش در منطقه خلیج و خاورمیانه)، و همچنین وجود منابع و ذخائر عظیم نفت، حفظ ایران را برای امپریالیسم، از اهمیت حیاتی برخوردار میکرد (۱). بنابراین در شرایطی که آمریکا دست با اجرای چنین برنامه‌ای در ایران زد (رفرم ارضی)، در درجه اول هدفش جلوگیری از بروز پتانسیل انقلابی در روستاها، و در نتیجه حفظ ایران بود. زیرا مناسبات طالمانه اقتصادی و بالابودن آگاهی مبارزاتی در شهرها، میتواند ایران را بکانونی از بحران تبدیل کند (با توجه به همسایگی‌اش با اتحاد جماهیر شوروی، تحولات جهانی و...).

---

(۱) - جالب توجه است که سود سرمایه‌های آمریکا در ایران، با منافعش از

طریق نفت قابل قیاس نیست (درآمد نفت)



## تغییراتی را که اصلاحات ارضی در رابطه با اقشار و طبقات اجتماعی باعث شد

### ۱ - طبقه حاکم

قبل از اصلاحات ارضی، طبقه حاکم در جامعه ما یکدست نبود؛ بلکه از بافت التقاطی (بورژوا - ملاک) تشکیل میشد. ولی چنانکه توضیح داده شد، روند این اصلاحات در نهایت، تضاد موجود در درون طبقه حاکم را به نفع بورژوازی (بورژوازی وابسته) حل کرد. یعنی دیگر بعد از اصلاحات ارضی، از نظر اقتصادی شیوه تولید مسلط در ایران، شیوه تولید بورژوازی (بورژوازی وابسته) است. در این مورد بعداً "مفصلاً" توضیح داده خواهد شد.

بوروکراسی حاکم، که قبل از انجام اصلاحات قدرت سیاسی را در دست داشت، و از نیروی سرکوبگر نظامی (ارتش) نیز برخوردار بود؛ در ادامه کارش، ضرورتاً "به لحاظ اقتصادی نیز می‌بایست، تکیه‌گاه مشخص اجتماعی خودش را باز یابد. لذا مشاهده می‌کنیم که بورژوازی وابسته (و در رأس آن بوروکراسی حاکم) سعی دارد، سلطه اقتصادی خویش را، در تمامی زمینه‌ها گسترش دهد. بطور مثال در زمینه کشاورزی و دامداری، با اجرای طرح‌هایی از قبیل؛ واحدهای کشت و صنعت، شرکت‌های سهامی - زراعی، ملی کردن مراتع و آب‌ها، ایجاد مجتمع‌های دامداری و... حاکمیت خویش را تحکیم می‌بخشد. و دقیقاً "در رابطه با همین مسأله است، که روز بروز کشاورزی داخلی تحلیل رفته، و کشور شدیداً "به واردات خارجی متکی می‌شود. قابل ذکر است که رژیم در مواردی با چندین برابر قیمت (قیمتی که در بازار داخلی عرضه می‌شود)، اقلام کشاورزی از خارج وارد می‌کند؛ ولی حاضر نیست محصولات داخلی را خریداری کرده، و یا حتی تسهیلاتی را برای تهیه کنندگان آنها فراهم آورد.

### ۲ - خرده بورژوازی

در جریان اصلاحات ارضی بیشترین فشار را، چه از نظر اقتصادی و چه بلحاظ سیاسی، خرده بورژوازی متحمل شد؛ زیرا رشد بورژوازی وابسته (تولید بزرگ)، در بطن خود ضرورت از بین رفتن تولید خرده‌پا (تولید کوچک) را داشت. این

فشارهای سیاسی و اقتصادی اگرچه باعث شد تعداد زیادی اقشار پائینی خرده بورژوازی (خرده بورژوازی فقیر) را، به خیل روزافزون کارگران، و اقشار بالایی آن را (خرده بورژوازی مرفه و بقایای بورژوازی ملی)، به سمت وابسته شدن (بورژوازی وابسته) پیش ببرد؛ ولی تمامی این فشارها، باتکاء سابقه مبارزاتی خرده بورژوازی شهری (علت اینکه بعد از مشروطه بطور عمده مبارزه در شهر بوده)، و هم چنین سنن انقلابی تشیع، در مجموع باعث شد که، این طبقه (به خصوص اقشار پائینی و میانی آن)، عمده ترین بخش نیروهای بالفعل انقلابی شهرها را تشکیل دهد.

### ۳ - طبقه کارگر

بطور کلی یکی از هدفهای اساسی اصلاحات ارضی، آزاد کردن نیروی کشاورزانی که در روستا مشغول به کار بودند، برای کار در کارخانجات تازه تأسیس بود. یعنی بورژوازی وابسته در مسیر رشد خود، به چنین نیروی کار آزادوارزانی نیاز داشت. در نتیجه طبقه کارگر ایرانی، که قبلاً "بطور عمده متشکل از کارگران سنتی بود، کم کم رو به رشد و توسعه گذاشت، و ما در این رابطه مواحه با پاگیری و رشد کارگر صنعتی در ایران هستیم (البته این بدان مفهوم نیست که قبل از این، چنین نیرویی در ایران وجود نداشته است).

رژیم با توجه به شناخت اهمیت طبقه کارگر، در روند تولیدی رشد سرمایه داری، سعی داشت با پروسه رشد تدریجی این طبقه، حتی الامکان آن را تحت کنترل خویش درآورد؛ تا اینکه این نیروها به پایگاهی برای انقلاب و جریانات انقلابی بدل نشوند (چه از طریق دادن امتیازات اقتصادی، چه انجام کارهای ضدانگیزه‌ای، و چه کنترل شدید سیاسی - پلیسی). مخصوصاً از سال ۵۲ به بعد، که امکانات مالی رژیم افزایش پیدا کرد، از این نظر قدرت بیشتری کسب نمود.

### ۴ - وضعیت روستاها

در این مورد نیز قبلاً توضیح داده شد، که چگونه بافت اقتصادی - اجتماعی روستا به هم ریخته، و تحت تأثیر مناسبات اقتصادی حاکم (بورژوازی وابسته)، دیگر در روستاها، ما با طبقه (دهقان و زارع)، و طبقه مالک و یا خرده مالک مواحه نیستیم؛ بلکه با بورژوازی ده، خرده بورژوازی روستا و کارگران کشاورزی مواجه هستیم. رژیم در

حریان اصلاحات ارضی، چه از طریق نهادهای اقتصادی (تعاونی روستائی، شرکت سهامی زراعی، کشت و صنعت)، و چه با بردن فرهنگ مصرف (رادیو، تلویزیون و...)، سریعاً "مناسبات بورژوائی را بروستا منتقل می‌کند (اگرچه در این واسطه نیروهای خیلی زیادی از روستا به شهر کوچ می‌نمایند).

### توضیحاتی در مورد بورژوازی کمپرادور و بورژوازی وابسته

کمپرادور در لغت بمعنی دلال یا واسطه خارجی میباشد (خارج از کشور). بدین معنی که در حقیقت کمپرادورها بیشتر سرمایه‌دارانی هستند، که در بخش تجاری بورژوازی فعالیت می‌کنند، و احناس و اقلام (کالاهای و سرمایه‌های کشورهای سرمایه‌داری را، در کشورهای وابسته عرضه میکنند، و باین ترتیب زمینه را برای وابسته‌کردن فراهم می‌آورند. بطور مثال: نمایندگی‌های کمپانیهای خارجی.

کمپرادورها با بورژوازی ملی وابسته شده بخارج، رویهم طبقه‌حدید بورژوازی وابسته را تشکیل میدهند. مواردیکه میتواند از نظر اقتصادی بعنوان مبنائی برای وابستگی بخارج باشد، از این قرار است:

۱- واردات از خارج (منظور بطور عمده کالاهای سرمایه‌ای است؛ از قبیل: کارخانه و...)

۲- کالاهای ساخته یا نیم ساخته از خارج وارد کردن.

۳- اشتراک در سهام یا اوراق بهادار (با سرمایه‌داران خارجی).

۴- اشتراک در سرمایه (منظور سرمایه‌گذاری با همکاری سرمایه‌گذاران خارجی میباشد).

لیکن در عین حال هیچکدام از موارد فوق حتی تمامی آنها، نمیتواند مبنای ارزیابی وابستگی یا عدم وابستگی قرارگیرد؛ چراکه در مناسبات اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری غیر وابسته، مثل: آلمان، آمریکا و فرانسه موارد فوق نیز میتواند وجود داشته باشد.

بنابراین عنصر تعیین کننده و مشخص وابستگی (منظور این است که، چه موقع سرمایه‌دار یا سیستم سرمایه‌داری را، وابسته می‌دانیم)، کدام است؟

برای پاسخ باین سؤال لازم است، عاملی را که سیستم سرمایه‌داری بر آن متکی است، و بقایش معطوف بدان است بشناسیم. بطور کلی و بدون اینکه بخواهیم وارد جزئیات شویم، عامل اساسی بقای سرمایه‌داری، ارزش اضافی است، و این عنصر